اکتفاء به اصل المسمی در لسان شرع

آقا مباحث این چند روز را خلاصه کرده‌اند؛ من در ذیل جلسه دویست و نود و شش گذاشتم. خلاص خوبی کرده‌اند. البته فرمایشات آقایان ماند. فقط چیزی که روی آن تأکید نکرده‌ای و خوب است، این مسأله‌ای است که در شرع داریم؛ اکتفاء به اصل المسمی ولو تکلیف بیش از آن است. اینها مطالب مهمی است. یعنی ذهن ما را در درک مبادی احکام شرعی توسعه می‌دهد. شما در حج می‌گویید رکن حج، مسمای وقوف در مشعر است. رکن مسمی است ولی از اول تا آخر کار واجب است. حتی ممکن است بگوییم اگر بخشی از آن را نبودی گوسفند بکشید ولی حج مشکلی ندارد. به خلاف ترک اصل المسمی. اصل المسمی رکن می‌شود، استیعابش وجوب تکلیفی می‌شود. اینها ظرافت کاری های بسیار مهمی است. اینکه من عرض کردم در سیدنی و نیوزلند بتوانیم به یک مسمای فعلیۀ مأ -به‌معنای حصول شهر- اکتفاء بکنیم، مهم است. تکلیف، وجوب استیعاب ِوقوف بین الطلوعین است امّا برای مرتبۀ دیگری از حکم فقهی که بطلان حج رأساً است شارع اکتفاء می کن به مسمّی که در تطبیق با اینجا می شود مسمّای دخول شهر، ولی ندیدم تصریح نکرده بودید

شاگرد: فهم من از فرمایش حضرتعالی این بود که مسمّی تحت الشعاع است و ما آن را مالک قرار دادیم ولذا باید بر اساس همان مشی کنیم. من با آن طولیت را درست کردم که شما فرمودید مراتب دارد

استاد: درست است، تحت الشعاع را قرار دادیم و از آن دست بر نداشتیم امّا چرا من مثال ِنمازقبل از وقت زدم؟ از زوال که دست بر نداشتیم. زوال، دخول وقت است اما اگر یک سالمش در وقت باشد می گوییم بس است. پس از خروج از حت الشعاع دست بر نداشتیم ولی چون می خواهیم اینجا نظم بدهیم می گوییم برای شما یک لحظه کفایت می کند.

شاگرد: مشکلی که داریم اینکه وقتی که اینجا ایزد ظهر است آنجا هشت ِشب است یعنی روز آن گذشته است

استاد: ولی همان وقتی که روزشان بوده...

شاگرد: تحت الشعاع را هم درک نکرده اند فقط مقارنه را درک کرده اند

استاد: مقارنه ای بوده که برای آنها در این شرایط...

شاگرد: اینجا که مسمّای شهر که نبوده، آن مسمّا که ما بصورت طولی گفتیم آن تحت الشعاع بوده ولذا من تحت الشعاع را طولی گرفتم

استاد: همان دوازده ساعت هم که ما می گوییم اقلّ چیزهایی است که ثبت کرده اند والا نوعاً و متعارف حدود بیست ساعت است خواجه هم که فرموده اند هیجده، بیست، بیست و چهار ساعت،

متعارفش است لذا ما اگر طبق متعارف ِخروج تحت الشعاع بروی جلو و نروی آن اقل ّرا بگیری ک ه آن اشکالات پیش بیای د بگویی م نوع ًا و متعارف خروج از تحت الشعاع بیست ساعت ای ه یجد ه ساعت طول می کشد خیلی از این مشکلات پیش نمی آید، ما اقل ّاقل ّرا می گیری م و می گویی م حال در سیدنی و اینها چ ه می شود؟ چرا شما سراغ ما ه های ناردی می روید ک ه اقل ّش دوازد ه ساعت می شود؟ نوع را بگیری د ک ه طبق آمارگیری غلب ه با آن است.

شاگرد۲: احساس کردم در انشاء، اختلاف لفظی شد ه؛ در اصول متأخر ب ه همین ج ه تد ه ی، ج ع ل می گویند. حضرت عالی می فرمایی د ب ه ق ب ل از آن مربوط می شود.

استاد: اگر اراد ه را علم معنا کنیم ای صفت فعل متفاوت است. اگر صفت فعل است، تا فعل صورت نگیرد اراد ه از آن منتزع نمی شد. اگر اراد ه را ب ه معنای علم می گیری م باز ب ه عرض من برمی گردد. یعنی اراد ه همان علم است. علم هم ک ه مئونه اضاف ه نمی خواه د. اگر ارسال رسل و امر را می گویی د، آنها درست است. آنها کاشف از این ثبوت است. یعنی شما در ارتکازتان وقتی جناب جبرئیل ی ک حکمی را می آورد، دارد کاشف می آورد ای موضوع و ایجاد امر بالفعل را می آورد؟

شاگرد: نسبت ب ه آن ج ه تد ه ی اراد ه تعلق گرفت ه ای من؟ از ناحی ه خداوند نسبت ب ه آن ج ه تد ه ی اراد ه تعلق گرفت ه است.

استاد: اراد ه ج ه تد ه ی غیر از اراد ه استحباب ای وجوب کار است. اَراد الل ه ج ه تد ه ی را، اَراد الل ه وجوب صلات را. آن اراد ه تشریعی است. اما اراد ه ب ه ج ه تد ه ی تکوینی است. خداوند تکوینا کار انجام می د ه د. اما اراد ه اینک ه نماز واجب است را شما می تواندی انجام ند ه ی د. آن علم است. آن اراد ه چجور اراد ه ای است؟ با اراد ه ج ه تد ه ی دو جور است. فرق می کند.

شاگرد: عرض من این است ک ه ب ه همان اراد ه ج ه تد ه ی، انشاء می گویند.

استاد: ب ه آن می گویند. اگر منظورتان از نزاع لفظی این باشد، درست است ب ه این می گویند.

والحمد لل ه رب العالمین

بازبینی #1
ایجاد شد ه 12 ژانوی ه 2026 15:52:23 توسط ... .
ب ه روزرسانی شد ه 12 ژانوی ه 2026 15:54:04 توسط ... .